

عوامل تنش در روابط ایلخانان با اردوی زرین

علیرضا کریمی^۱

حسین رسولی^۲

چکیده

پس از حمله مجدد مغولان به رهبری هولاکوخان به غرب و تأسیس حکومت ایلخانی، مناسبات خارجی ایران وارد مرحله تازه‌ای شد و روابط مستقیم ایران با شرق و غرب توسعه چشمگیری یافت که تا آن زمان بی سابقه بود. در این میان روابط ایلخانان با اردوی زرین که دارای مرزهای مشترک وسیعی در شرق و غرب دریای خزر بودند، بیشتر بر پایه تقابل و دشمنی و نه دوستی و تعامل قرار داشت. روابط خصمانه دو حکومت که هر کدام شاخه‌ای از نوادگان چنگیزخان بودند، از زمان تأسیس حکومت ایلخانی تا پایان آن با فراز و نشیب‌هایی ادامه داشت. مقاله حاضر که به بررسی ریشه‌های این تقابل اختصاص دارد، نشان می‌دهد این تنش و درگیری‌ها معلول عوامل متعددی بود؛ از مهمترین آنها می‌توان به نامشخص بودن مرزها و توسعه‌طلبی دو طرف، اختلاف بر سر حاکمیت مناطقی نظیر قفقاز و آذربایجان، عوامل اقتصادی و بازرگانی، اختلافات مذهبی، تلاش دولت‌های رقیب مانند ممالیک مصر در دامن زدن به این اختلافات و بدرفتاری با اتباع کشور رقیب توسط دو طرف اشاره کرد.

• واژگان کلیدی:

ایلخانان، اردوی زرین، روابط خارجی، تنش‌ها

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱/۱۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۳/۵

Email: Alireza_karimi_44@yahoo.com

^۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

Email: Hosseinrasouli57@yahoo.com ^۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز

مقدمه

چنگیزخان (۶۲۴-۶۰۶ق.) قبل از مرگ برای اداره بهتر امپراطوری و طبق سنت‌های مغولی قلمرو وسیعی را که فتح کرده بود، بین چهار پسر خود تقسیم کرد. به جوجی پسر ارشدش دورترین قلمروها از حدود کاشغر تا شهر بلغار یعنی درّه سیحون و جیحون و خوارزم در دشت قبچاق و دامنه کوه اژان رسید. به جغتای فرزند دوم چنگیزخان، سرزمین‌هایی از حدود ایغور تا سمرقند و بخارا همان سرزمینی که اکنون ترکستان نامیده می‌شود، تعلق گرفت. کم‌ترین بهره از قلمرو پدر به اکتای فرزند سوم چنگیزخان که به عنوان جانشین چنگیزخان و قآن بزرگ تعیین شده بود، تعلق گرفت. سرزمین‌های او حدود رودخانه ایمیل و قوناق در مغولستان بود و به تولوی کوچک‌ترین فرزند وی سرزمین آباء و اجدادی چنگیزخان در مغولستان رسید. (جوینی، ۱۳۸۵: ۳۱) به این ترتیب الوس‌های چهارگانه مغولی شکل گرفت. در این میان سرزمین‌های چین و ایران که تکلیف فتح آنها هنوز به طور کامل مشخص نشده بود، جزو این تقسیمات قرار نگرفت.

اکتای (۶۳۹-۶۲۶ق.) لشگر مجهزی را به رهبری باتو که سربازانی از الوس‌های چهارگانه در آن شرکت داشتند، برای ادامه فتوحات در روسیه و اروپا فرستاد که این لشگر توانست تا رودخانه دانوب پیشروی کند، اما روند فتوحات به دلیل اختلافات سران لشگر مغول و همچنین مرگ اکتای ناتمام ماند. (همان: ۲۲۴) سرزمین‌های مفتوحه تحت قلمرو باتو (۶۵۳-۶۲۵ق.) که پس از مرگ پدرش جوجی بر اردوی زرین حکومت می‌راند، قرار گرفت. منگو قآن (۶۵۷-۶۴۸ق.) در سال ۶۵۱ق. برادرش هولاکو (۶۶۳-۶۵۲ق.) را برای نابودی اسماعیلیان و پیگیری فتوحات در ایران به غرب فرستاد. هولاکو بعد از فتح قلاع اسماعیلیه، فتح بغداد و نابودی خلافت عباسی فتوحات خود را ادامه داد و سوریه را فتح کرد و تا دریای مدیترانه پیش رفت، اما شکست مغولان در عین‌الجالوت پیشروی آنها را متوقف ساخت. هولاکو با شنیدن خبر مرگ برادرش منگو و به قدرت رسیدن برادر دیگرش قوبیلای صلاح خویش را ماندن در ایران دانست و به تأسیس حکومت ایلخانی که ظاهراً در برنامه اولیه و مأموریت منگو برای هولاکو قرار نداشت، دست زد. (Amtai-periss 2004:13) بدین صورت برای اولین بار پس از ورود اسلام

به ایران، حکومتی در این کشور تشکیل شد که مرزهای آن قلمرو وسیعی از ماوراءالنهر تا سوریه را در برمی گرفت.

با تشکیل حکومت ایلخانی، مناسبات خارجی ایران وارد مرحله جدیدی شد و گسترش یافت. حکومت ایلخانی با توجه به شرایط و منافع خود دارای روابطی کمابیش دوستانه با حکومت‌های اروپا و همچنین قآن بزرگ چین بود و در عین حال با حکومت ممالیک مصر که پیشروی مغولان در غرب را متوقف ساخته بودند و اردوی زرین که دارای مرزهای مشترک وسیعی در شرق و غرب دریای خزر بودند، روابط خصمانه‌ای داشت. سؤالات اصلی که پژوهش حاضر تلاش خواهد کرد با بررسی منابع گوناگون به روش کتابخانه‌ای به آن پاسخ دهد، این است که چرا روابط بین دو حکومت ایلخانی و اردوی زرین که توسط نوادگان چنگیز خان در ایران و روسیه تشکیل شد، بیشتر خصمانه بود تا دوستانه. به ویژه آن که چنگیز خان در وصایای خویش بیش از هر چیز بر وحدت خانوادگی بازماندگان خود و حفظ سنن قبیله ای و مذهبی مغول‌ها تأکید کرده بود. (بیانی، ۱۳۷۵: ۸۳۶) دیگر آن که چه علل و عواملی در ایجاد تنش بین این دو حکومت تأثیر داشت؟ در مورد پیشینه تحقیق باید گفت در بیشتر تحقیقاتی که در زمینه حکومت ایلخانی به زبان فارسی وجود دارد (اعم از تألیف و ترجمه)، نظیر تاریخ مغول در ایران از برتولد اشیپولر و جلد پنجم تاریخ ایران کمبریج، در شرح وقایع سیاسی دوران حکومت هر ایلخان اشاره‌ای گذرا به روابط سیاسی این حکومت با همسایگانش از جمله اردوی زرین به چشم می‌خورد و به آن به صورت مختصر اشاره شده است. در این پژوهش سعی شده است با پرهیز از شرح مفصل جزئیات رویدادها در روابط سیاسی دو حکومت، بیشتر علل و عوامل ایجاد تنش بین آنها بررسی شود.

نگاهی به روابط اردوی زرین با ایلخانان

اولین درگیری بین ایلخانان و اردوی زرین، مدتی کوتاه پس از تشکیل حکومت ایلخانی در ایران روی داد. در این نبرد که در سال ۶۶۰ ق. بین هولاکو و برکه خان اردوی زرین (۶۶۴-۶۵۴ ق.) روی داد؛ لشگریان هولاکو به رغم پیروزی اولیه، سرانجام شکست سختی را متحمل شدند. (وصاف الحضرة، ۱۳۸۳: ۳۶) برکه پس از مرگ هولاکو جنگ را با جانشین او آباقا ادامه

داد و توانست شهرهای مرزی اژان و گرجستان را فتح کند و تا تفلیس پیش آید. اما برکه در کنار رود ترک^۱ که می‌بایست جنگ نهایی در آن صورت گیرد، بیمار شد و به دنبال آن درگذشت. (۶۶۴ ق.) و سپاهیان بدون نتیجه بازگشتند و دربند همچنان در اختیار ایلخان باقی ماند. (میرخواند، ۱۳۷۳: ۹۰۸) مرگ برکه در حکم نجات سپاهیان ایلخانی بود. منگوتیمور جانشین برکه چند بار با آباقاخان جنگید و در یکی از این جنگ‌ها ۳ هزار سوار آباقاخان به هنگام عبور از روی یخ در آب غرق شدند. (وصاف الحضرة، ۱۳۸۳: ۳۷) با مرگ منگو تیمور (۶۸۱ ق.) تدان منگو جانشین وی شد؛ در زمان او بین اردوی زرین و حکومت ایلخانی که ارغون (۶۹۰-۶۸۳ ق.) در رأس آن بود، جنگ درگرفت. سپاهیان تدان منگو از دربند درگذشتند و اموال بازرگانان سر راه را غارت کردند. ارغون در ۶۸۷ ق. عازم جنگ شد و قچاقیان را به پشت مرزها بازگردانید. سالی دیگر جنگ تکرار و همان مسیر پیموده شد. این بار نیز تدان - منگو کاری از پیش نبرد و شکست خورد. (همدانی، ۱۳۷۳: ۷۴۰) این شکست‌ها باعث شد که گروهی تلابغا فرزند منگو تیمور را به سلطنت بردارند. اما فرمانروای جدید در ۶۹۰ ق. به قتل رسید و به جای وی شاهزاده‌ای دیگر به نام نوقای زمام امور را در دست گرفت که او نیز مدت زیادی فرمان نراند. در این دوران جنگ با ارغون همچنان ادامه داشت و این بار هم سپاهیان اردوی زرین با شکست مواجه شدند. (بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۹۵) سپس توقتقا (۷۱۲-۶۹۱ ق.) به سلطنت رسید. در این زمان رابطه دو حکومت به دلیل اشتغال غازان به نبرد مصر و اهتمام توقتقا در رسیدگی به مشکلات داخلی حسنه بود. توقتقا برای ابراز دوستی و حسن نیت خود نسبت به غازان، سفری به ایران کرد و مورد لطف ایلخان قرار گرفت. (همدانی، ۱۳۳: ۱۹۴۰) اما پس از چندی درگیری در مرز پیش آمد که غازان توانست توقتقا را به عقب براند و به دنبال آن، وی ایلچسانی را برای ابراز دوستی نزد غازان فرستاد که ایلخان با آنان به مهربانی رفتار کرد و رفت‌وآمدهای دوستانه چندین بار تکرار شد. (همان: ۷۴۰) پس از مرگ توقتقا و اختلاف بر سر جانشینی او، یکی از نوادگان جوجی به نام سلطان محمد ازبک (۷۴۲-۷۱۳ ق.) زمام امور را در دست گرفت. در زمان الجایتو (۷۱۶-۷۰۳ ق.) سلطان محمد ازبک چون زمینه را برای

^۱. Terk

همکاری مصر در جنگ با ایلخانان مساعد نمی‌دید، روش وفق و مدارا با ایران را در پیش گرفت، اما در زمان ابوسعید (۷۳۶-۷۱۶ق.) نبرد بین دو حکومت باری دیگر شروع شد و ازبک با سپاهی گران راهی ایران گردید و از معابر دربند درگذشت. در این جنگ ازبک از امیر چوپان فرمانده مقتدر ابوسعید شکست سختی خورد. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۶) در دومین جنگ در ۷۲۵ق. نیز امیر چوپان توانست سپاهیان ازبک را شکست دهد، این آخرین جنگ دوران ابوسعید و ازبک خان بود. جانی بیگ فرزند و جانشین ازبک با استفاده از ضعف و تجزیه حکومت ایلخانی پس از مرگ ابوسعید نه تنها بر سراسر قفقاز و اران بلکه بر آذربایجان نیز مسلط شد و فرزندش بردی بیگ را در تبریز پایتخت ایلخانان مستقر گردانید. بردی بیگ با شنیدن خبر فوت پدرش تبریز را ترک کرد (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۷۷۴ / حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۹۶) و مدتی کوتاه پس از آن سراسر ایران و آذربایجان به دست امیر تیمور گورکانی فتح شد.

قآن بزرگ و نقش وی در روابط ایلخانان و اردوی زرین

ریشه اختلافات اردوی زرین با سایر مغولان به زمان جوجی بازمی‌گشت. جوجی رابطه خوبی با پدر و برادرانش نداشت. او تنها پسر چنگیزخان بود که گاهی در مقابل دستورات پدر از خود مخالفت نشان می‌داد و در اواخر عمر تیرگی روابطش با چنگیزخان بیشتر شد. گرایش و کوشش بارز او برای تأسیس دولتی مستقل که تابع مرکز امپراطوری نباشد، سبب تصادم و دشمنی میان پدر و پسر شد. (بارتولد، ۱۳۵۲: ۹۴۸) جوجی کشت و کشتار، قتل و عام مردم و خرابی سرزمین‌ها را به جنون چنگیزخان نسبت داده و پدرش را به خاطر این امور سرزنش می‌کرد. (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۵۰) هنگامی که چنگیزخان در اواخر عمر پسران خود را به قراقروم فرا خواند، جوجی به سبب بیماری از رفتن عذر خواست. چنگیزخان که به او مظنون شده بود، به پسرانش دستور داد که لشگری آماده کرده، به دشت قیچاق لشگرکشی کنند. اما در آن اثناء خبر مرگ جوجی موجب پشیمانی چنگیزخان از کرده خود شد. (همدانی، ۱۳۷۳: ۳۴-۷۳۲)

جوجی با برادرانش نیز سر سازگاری نداشت. (همان، ۷۰۹) دشمنی و ناسازگاری جوجی با جغتای باعث تأخیر چند ماهه در فتح خوارزم توسط لشگریان مغول شد. (همان، ۷۱۶ / خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۵) در علت این دشمنی باید گفت که چون جوجی، فرزند ارشد چنگیزخان

در بسیاری از جنگ‌ها از خود کفایت و لیاقت فراوانی نشان داده بود، مورد طعنه و حسادت سایر برادرانش قرار گرفته بود. با توجه به اینکه جوجی بلافاصله پس از آزادی مادرش بورته فوجین، خاتون بزرگ چنگیز خان که چندین ماه در اسارت قوم مارکیت بود، متولد شده بود (همدانی، ۱۳۷۳: ۳۰۰) نوعی تردید در نسبت او با چنگیزخان وجود داشت. هنگامی که چنگیزخان به امور جانشینی خود رسیدگی می‌کرد، جغتای فرزند دوم وی با گوشزد کردن صریح این موضوع به پدر گفت: پدر، تو جوجی را طلبیده‌ای؛ آیا می‌خواهی او را جانشین خود کنی؟ اما او از قبیله مارکیت است. (ولادیمیر تسف، ۱۳۸۳: ۸۸)

پس از مرگ جوجی، فرزندش باتو به ریاست اردوی زرّین رسید. او به کمک نیروهایی که در زمان اکتای در اختیار وی قرار داده بودند، فتوحات مغول در اروپا را توسعه داد. (همدانی، ۱۳۷۳: ۶۹-۶۶۴) با این حال، در آنجا نیز بین گیوک فرزند اکتای و باتو اختلافاتی رخ داد. در زمان قآنی گیوک این اختلافات به اوج رسید و گیوک در اواخر عمر لشگری را آماده جنگ با باتو کرده بود، اما در راه درگذشت. (همان، ۷۳۵) با مرگ گیوک، باتو خان اردوی زرّین که باتوجه به سن خود مقام ارشد را در میان مغولان داشت، نقش بارزی در انتقال مقام قآنی از خانواده اکتای به منگو ایفاء کرد. در واقع منگو مقام قآنی خود را مدیون خدمات و پشتیبانی باتو و برادرش برکه می‌دانست. (همان، ۷۳۶ / جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۷۹ / شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲۵۷) به گزارش ویلیام روبروک، خان بزرگ خاطر نشان کرده بود که درست همان طور که خورشید در همه جهات پرتوافشانی می‌کند، قدرت من و قدرت باتو نیز همه‌جا را فراگرفته است. (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۷۳) منگو قآن که به قدرت بیش از حد اردوی زرّین پی برده بود، می‌دانست همه منافع گسترش فتوحات در غرب از طریق روسیه و اروپای شرقی به اردوی زرّین می‌رسد، زیرا براساس تقسیمات چنگیزخانی کلیه قسمت‌هایی که در غرب زیر سم اسبان قرار می‌گرفت به اردوی زرّین تعلق می‌یافت. (همان، ۱۳۸۰: ۸۰) بر همین اساس، وی برادرش هولاکو را به ایران فرستاد تا با کامل کردن فتح ایران و سپس پیشروی به سوی غرب از طریق سوریه و سپس مصر به اروپا راه یابد؛ در این صورت می‌توانست با گشودن جبهه جدید به فتح سرزمین‌های وسیعی دست یابد، بدون آنکه آن سرزمین‌ها به نوادگان جوجی تعلق گیرد. افزون بر آن، با تثبیت قدرت خود در ایران مانع توسعه‌طلبی و افزایش نفوذ اردوی زرّین در این منطقه نیز بشود.

پس از فتح ایران و بین‌النهرین توسط هولاکو، منگو قآن فرمان حکومت بر ایران و قفقاز را برای هولاکو فرستاد که این اقدام برخلاف منافع اردوی زرین بود. با مرگ باتو، منگو قآن سنت رایج مغولان را در زمینه اولویت عضو ارشد خاندان برای حکومت نادیده گرفت و سرتاق، پسر باتو را به جانشینی وی برگزید و پس از مرگ سرتاق نیز الاغچی نوه باتو را برای حکومت اردوی زرین نامزد کرد. (جوینی، ۱۳۸۵: ۲۲۳) شاید منگو قآن می‌خواست برکه برادر باتو که در به قدرت رسیدنش نقش اساسی داشت، به حکومت نرسد و برکه تنها زمانی به قدرت رسید که سرتاق و سپس الاغچی پس از مدت زمان کوتاهی حکومت، به طور ناگهانی درگذشتند و به حکومت رسیدن او بدون تأیید و حکم قآن انجام گرفت.

پس از مرگ منگوقاآن برسر جانشینی او اختلافاتی بین برادرانش اریق بوقا و قوبیلای روی داد. در این میان، برکه از اریق بوقا که بیشتر سنت‌گرا و پایبند به قوانین مغول بود، در مقابل قوبیلای حمایت می‌کرد. در سکه‌های ضرب شده در قلمرو اردوی زرین، نام اریق بوقا ذکر شده است، اما در هیچیک از این سکه‌ها نام قوبیلای نیامده است (Howorth.1970:113)، این در حالی بود که هولاکو از مقام قآنی قوبیلای دفاع می‌کرد. این مسأله خود باعث شد که قوبیلای پس از رسیدن به قآنی در اختلافات بین هولاکو و برکه بیشتر از دعاوی هولاکو دفاع کند، هرچند که نتوانست به علت گرفتاری در فتح چین و رسیدن به قدرت، لشگری را برای حمایت از هولاکو بفرستد. افزون بر این، قوبیلای از مسلمان شدن برکه و دوستی او با دشمن شماره یک ایلخانان یعنی ممالیک کاملاً ناراضی بود. در فهرست حاکمان اردوی زرین در یوان شی^۱ نام برکه نیامده است، گویی حکومت برکه به وسیله جانشینان قوبیلای در چین به رسمیت شناخته نمی‌شد. (Ibid:113)

اختلافات ارضی و نقش آن در تنش بین دو طرف

در تقسیم‌بندی الوس‌های چهارگانه چنگیزی با توجه به اینکه تکلیف فتح ایران هنوز مشخص نشده بود، این کشور وضعیتی مبهم داشت و اداره و تسخیر آن با همکاری همه خاندان‌های مغولی انجام می‌گرفت. باتو به عنوان عضو ارشد خاندان چنگیزی که نقش بارزی در

^۱. Yuan shi

به قدرت رساندن منگو به مقام قآنی داشت، با استناد به این گفته چنگیز خان که تمام قسمت‌هایی که در غرب زیر سم اسبان قرار می‌گرفت به الوس جوجی تعلق داشت، تلاش فراوانی را برای گسترش قدرت خود در آسیای صغیر، قفقاز و ایران آغاز کرده بود. منگوقا آن برای جلوگیری از قدرت روزافزون باتو در منطقه، برادرش هولاکو را به بهانه سرکوب اسماعیلیان به ایران فرستاد. (رضوی، ۱۳۹۰: ۶۱) البته با توجه به نفوذ و قدرت باتو و از ترس او، هولاکوخان تا زمان مرگ باتو در انجام مأموریت خود عجله‌ای نشان نمی‌داد و فاصله بین قراقرم تا سمرقند را با تأخیر زیاد و در مدت ۲ سال طی کرد. فتح ایران و پیشروی هولاکو به غرب و تشکیل حکومت ایلخانی توسط او به هیچ وجه خوشایند خانات اردوی زرین نبود، زیرا مانع توسعه‌طلبی و نفوذ آنها در ایران می‌شد. به زودی توسعه‌طلبی هولاکوخان در منطقه به درگیری وی با اردوی زرین انجامید.

یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین عوامل آغاز و تداوم تنش و درگیری بین ایلخانان با اردوی زرین، اختلاف بر سر دو منطقه قفقاز و آذربایجان بود. «خانات اردوی زرین می‌گفتند که از آن و آذربایجان نیز جزء ممالک ایشان است، بدین مناسبت آتش کین میانه برکه و هلاکو روشن شد.» (وصاف الحضرة، ۱۳۸۳: ۳۶) اردوی زرین با استناد به تقسیمات چنگیزخان، منطقه آذربایجان و قفقاز را حق خود می‌دانست و حمله هولاکوخان به قفقاز را نوعی دست درازی و غصب زمین‌های تحت سلطه خویش می‌دانست. با حمله هولاکو به قفقاز این سرزمین که تا آن هنگام میان ارغون و باتو تقسیم نشده بود، آشکارا ضمیمه قلمرو ایلخانان شد. (اشپولر، ۱۳۸۶: ۶۷) باتوجه به اهمیت ارتباطی و تجاری قفقاز به عنوان گذرگاهی برای راهیابی به درون فلات ایران و آناتولی هم خانات اردوی زرین و هم ایلخانان تمام سعی و کوشش خود را برای تسلط بر آن منطقه به کار بردند. هولاکوخان و جانشینانش بعد از فتح قفقاز به هیچ وجه حاکمیت اردوی زرین بر آن منطقه حساس را به رسمیت نمی‌شناختند و تمام سعی خویش را در حفظ آن به کار بردند. حتی آباقاخان برای جلوگیری از حمله عمزادگان خویش در اردوی زرین به ساخت دیوار مستحکمی در این منطقه دست زد. (وصاف الحضرة، ۱۳۸۳: ۳۷) علاوه بر منطقه قفقاز، خانات دشت قیچاق دو شهر تبریز و مراغه را نیز که در آن زمان از نظر بازرگانی یکی از مهم‌ترین شهرها بودند، جزو حصه‌ای می‌دانستند که در تقسیمات چنگیزخانی به آنها تعلق گرفته بود و از هولاکو و جانشینانش خواستار

بازپس‌دهی آنان بودند. (الرمزی، ۱۹۰۸: ۴۱۴) سیاست خارجی اردوی زرین به شدت بر به دست آوردن مراتع غنی و راههای کاروان‌رو آذربایجان متمرکز بود و از نظر زمامداران اردوی زرین خود روسیه نه تنها به لحاظ جغرافیایی، بلکه از نظر سیاسی و اقتصادی نیز اهمیت حاشیه‌ای داشت. (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۷۴) جنگ‌های بین اردوی زرین و ایلخانی بارها بر سر دست یافتن بر استحکامات سوق‌الجیشی قفقاز که برای هر دو طرف مخاصمه جنبه حیاتی داشت، تکرار شد. (بیانی، ۱۳۷۵: ۸۲۴) با وجود اینکه اردوی زرین و ایلخانان دارای مرزهای مشترک وسیعی در شرق و غرب دریای خزر بودند، اما جنگ‌ها و درگیری‌ها بین این دو حکومت از زمان آغاز درگیری بین برکه خان و هولاکو خان و سپس جانشینان آنان در همین منطقه اتفاق افتاده است. در زمان غازان خان، توقفا خان اردوی زرین با فرستادن سفیرانی ادعای حاکمیت اردوی زرین بر قفقاز و آذربایجان را دوباره تکرار کرد و خواستار بازپس‌دهی این مناطق شد، غازان خان در جواب سفیران گفت: بر همگان معلوم است که ما این مناطق را به شمشیر گرفته‌ایم و بازپس گرفتن آن نیز با شمشیر خواهد بود. (وصاف الحضرة، ۱۳۸۳: ۲۱۹) محمد ازبک نیز در نامه خویش از ابوسعید آخرین پادشاه ایلخانی می‌خواهد برای جلوگیری از جنگ و درگیری حق اردوی زرین در حاکمیت بر آن منطقه را به رسمیت بشناسد. «سلطان محمد ازبک دعوی سرداد که یعنی زمین ازان و آذربادگان قدیماً داخل ممالک باتو بوده، باید که پادشاه به ما ارزانی دارد» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲۹۰) و چون ابوسعید این درخواست شگفت را که پس از مدت‌ها تجدید شده بود، نپذیرفت. ازبک با سپاه گرانی راهی ایران شد، اما نیروهای ایلخانی به رهبری امیر چوپان توانستند آنها را شکست دهند. جانی بیگ فرزند و جانشین سلطان محمد ازبک پس از مرگ ابوسعید، از هرج و مرج به وجود آمده استفاده نمود تا آرزوی دیرین خاندان خود را که عبارت از تسخیر و تصرف آذربایجان بود، جامه عمل پوشاند. او در سال ۱۳۵۵م. آن ایالت و تبریز را تصرف نمود و پادشاه محلی‌اش اشرف چوپانی را گرفت و به قتل رساند. سپس پسر خودش بردی بیگ را به عنوان نایب‌السلطنه در تبریز باقی گذاشت. بعد از مدتی بردی بیگ نیز با مرگ پدرش در سال ۱۳۵۸ق. به قیچاق بازگشت و پس از رفتن او، آل جلایر به آنجا آمدند و سربازهای اردوی زرین را از آذربایجان بیرون راندند. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۹۶-۲۹۵/ شرف‌الدین یزدی، ۱۳۸۷: ۱۸۱)

مذهب و نقش آن در ایجاد تنش

مغولان از دین و آئین شناخته شده ای که مدعی جهان شمولی باشد، پیروی نمی کردند و تعصب خاصی نسبت به هیچ مذهبی نداشتند. در پی مقتضیات شرایط سرزمین و آئین مردمی که بر آنان حکومت می کردند، پیرو یکی از ادیان رایج جهانی شدند. دست برداشتن مغولان از آئین شمنی و فاصله گرفتن از یاسای چنگیزی که در آن بر اتحاد و اتفاق تأکید شده بود و گرایش مغولان به ادیان گوناگون به نوبه خود یکی از عوامل مهم نابودی انسجام و یکپارچگی امپراطوری مغول و اختلاف میان اخلاف چنگیزخان گردید. با آنکه اسلام دین اکثریت افراد تحت فرمان الوس جوجی نبود، اما برخلاف سایر الوس‌ها، دین اسلام بسیار سریع در میان حاکمان و شاهزادگان این الوس نفوذ پیدا کرد. مورخان مسلمان سعی دارند که باتو بنیان‌گذار اردوی زرین را متمایل به اسلام و خوش رفتار با مسلمانان نشان دهند. (جوینی، ۳۰۹:۱۳۸۵) تا جایی که برخی معتقدند باتو در خفا مسلمان شده بود، اما بنا بر مصلحت و در ظاهر مسلمانی خویش را نشان نمی داد، (جوزجانی، ۱۷۶:۱۳۶۳) حتی بالاتر از این سعی دارند جوجی را برخلاف سایر برادران، دوستدار مسلمانان و مخالف قتل عام آنها نشان دهند. (همان، ۱۵۰) برکه فرزند جوجی اولین حاکم مسلمان مغولی بود و در مورد نحوه مسلمان شدن او نظرات گوناگونی وجود دارد؛ اگرچه جوزجانی معتقد است که جوجی فرزند خود را از ابتدای تولد به مسلمانان داده تا شیر مسلمانان بنوشد و به رسم و رسوم مسلمانان پرورش یابد، (همان، ۱۵۰) اما بیشتر مورخان اعتقاد دارند که مسلمانی او پیش از شرکت برکه در قوریلتهای تعیین منگو به قآنی و در بخارا به دست شیخ سیف‌الدین باخرزی رخ داده است. (ذهبی، ۱۹۱:۱۴۱۳/ ابن خلدون، ۷۶۱:۱۴۰۸) برخی از پژوهشگران، مسلمان شدن وی را بی‌ارتباط با سیاست خارجی او نمی‌دانند. (گروسه، ۶۵۰:۱۳۶۸) اگر چه اسلام آوردن برکه در آینده، نقش بارزی در سیاست خارجی او ایفاء کرد، اما با توجه به اینکه او پیش از رسیدن به حکومت و در زمانی که شانس فراوانی برای به حکومت رسیدن او متصور نبود، مسلمان شده بود، نمی‌توان با این گفته موافق بود.

برخی از مورخان مسلمان، به‌ویژه مورخانی که در حوزه‌هایی خارج از قدرت ایلخانان مانند مصر زندگی می‌کردند، با تکیه بر تعلقات مذهبی خود تمایل دارند که علت اصلی درگیری هولاکوخان و برکه را ناشی از اختلافات مذهبی آنها بدانند. آنان در حالی که هولاکو را ظالم، کافر و

قاتل خلیفه مسلمانان (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۴۸/الغزی، ۱۴۱۹: ۱۱۶) معرفی می‌کنند، برعکس برکه را مسلمان معتقد و عادل می‌دانند. این مورخان علت اصلی درگیری هولاکو خان و برکه را ناشی از کشته شدن مستعصم آخرین خلیفه عباسی و تعداد زیادی از مسلمانان توسط هولاکو خان و به خونخواهی آنها می‌دانند. (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۹۱/ابن تغری بردی، ۱۳۸۸ق: ۲۲۲/الغزی، ۱۴۱۹: ۱۱۶) برکه پس از مسلمان شدن، به توصیه سیف‌الدین باخرزی رابطه دوستانه‌ای با آخرین خلیفه عباسی داشت و بین آنها مرآده و تبادل سفیر برقرار بود. (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۷۶۳) زمانی که برکه از نقشه هولاکو برای حمله به حکومت و سرزمین خلیفه مسلمانان آگاهی یافت، دوستی خویش با خلیفه را به برادرش باتو یادآور شد و از وی خواست تا مانع حمله هولاکو به بغداد شود. باتو نیز سفیری به سوی هولاکو فرستاد و او را از این کار بازداشت. هولاکو تا ۲ سال دیگر که باتو درگذشت، از این امر فرمانبرداری کرد. اما پس از مرگ باتو و در زمان حکومت برکه، هولاکو به این امر اقدام کرد، این خود یکی از دلایل ناراضی‌تی برکه از هولاکو خان شد. (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۷۶۳ /الرمزی، ۱۹۰۸: ۴۱۸) با توجه به اینکه در آغاز جنگ بین برکه و هولاکو در ۶۶۰ ق. اکثر سربازان برکه کافر بودند و در نگاه آنان و در یاسای چنگیزی قتل خلیفه مسلمانان نه یک گناه که امر پسندیده‌ای بود، نمی‌توان این اقدام هولاکو را علت اصلی شروع جنگ بین دو گروه دانست. (رمزی، ۱۹۰۸: ۴۱۸-۴۱۷)

اختلاف و جنگ بین ایلخانان و اردوی زرین پس از مرگ برکه نیز در حالی ادامه یافت که جانشینان بلافصل او مسلمان نبودند. همچنین این جنگ و دشمنی با مسلمان شدن ایلخانان نیز نه تنها متوقف نشد، بلکه در زمان محمد ازبک و ابوسعید که هر دو مسلمان بودند، به اوج خود رسید. افزون بر آن، برخی اقدامات برکه گاهی برخلاف رفتار یک مسلمان معتقد و متعصب بود. از جمله اینکه او به تلافی کشته شدن بازرگانان دشت قیچاق توسط هولاکو بسیاری از بازرگانان ایرانی را که اکثراً مسلمان بودند، به قتل رساند. (وصاف الحضرة، ۱۳۸۳: ۳۶) همچنین او به همراه سفیرانی که نزد هولاکو فرستاده بود، قامانی^۱ را نیز اعزام کرده بود تا در صورت لزوم در مقابل اقدامات هولاکو به جاودگری متوسل شود. (میرخواند، ۱۳۷۵: ۹۰۲)؛ این خود نشانه‌ای از

^۱. جادوگر شمعی

بقایای باورهای آئین شمنی نزد برکه است. با توجه به دلایل فوق نمی‌توان اختلافات مذهبی دو حکومت را عامل اصلی اختلاف و درگیری بین طرفین دانست و باید اظهار داشت که برکه برای اتحاد با ممالیک مصر و جلب همکاری آنان در جنگ با ایلخانان و همراهی مسلمانان ایرانی و به ویژه مسلمانان ساکن مناطق قفقاز و آذربایجان عمداً می‌خواست به جنگ خود با هولاکو رنگ و صبغه دینی بدهد. با وجود این، نباید فراموش شود که برکه و جانشینان او با اعلان جنگ و دشمنی با ایلخانان، خدمت بزرگی را به جهان اسلام کردند، زیرا یکی از دلایل شکست و عدم توانایی هولاکو و جانشینانش در فتح مصر و جبران شکست عین‌الجالوت همین دردرسهایی بود که از سیاست خانات اردوی زرین در مرزهای شمالی در قبال ایلخانان ناشی می‌شد.

ممالیک مصر و نقش آنها در ایجاد تنش میان اردوی زرین و ایلخانان

دشمنی مشترک با ایلخانان یکی از انگیزه‌ها و عوامل مهم روابط صمیمانه و دوستانه خانات اردوی زرین با ممالیک مصر بود. این همکاری نزدیک می‌توانست با داشتن منافع مشترک فراوان به ضرر ایلخانان زیاده‌خواه باشد. برکه که از قدرت و فتوحات وسیع هولاکو و سربازانش و به ویژه اشغال قفقاز و آذربایجان ناخرسند بود، با شنیدن خبر شکست سپاهیان هولاکو در عین‌الجالوت سعی کرد که روابط دوستانه‌ای با مصریان برقرار کند. در این میان، اشتراکات مذهبی و مسلمان بودن برکه به تقویت این روابط کمک شایانی کرد. در سال ۶۶۱ ق. برکه با فرستادن رسولانی نزد ملک ظاهر بیبرس با بیان مسلمانی خویش و اقداماتی که هولاکو بر ضد مسلمانان انجام داده بود، خواستار دوستی و اتحاد علیه ایلخانان شد. (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۳۸) ملک‌ظاهر در نامه خود به برکه با یادآوری جنگ پیامبر(ص) با خویشاوندان قریش خود و اینکه همسر هولاکو خان مسیحی است و هولاکو، جاثلیق کافر را در موطن خلیفه مسلمانان در بغداد ساکن کرده است، از او خواست در دشمنی و جنگ با عموزادگان ایلخانی خود در ایران به پیامبر اسلام اقتداء نماید. (رمزی، ۱۹۰۸: ۴۳۱) در این میان، ازدواج دختر برکه با بیبرس که حاصل آن تولد الملک سعید محمد جانشین بیبرس بود، (مقریزی، ۱۹۵۷: ۶۴۰) موجب تقویت این روابط شد و مصر از این زمان به بعد، مرکزی برای مغولان دشت قباچاق شد که به تعداد فراوانی راهی آن سرزمین شدند و اقلیتی مهم را تشکیل دادند. (بیانی، ۱۳۷۵: ۸۲۶) افزون بر این، بدرفتاری

هولاکوخان با سربازان اعزامی از الوس جوجی برای شرکت در فتوحات، موجب فرار آنها به مصر و ملحق شدنشان به نیروهای بیبرس شد و آنان نیروهای مصری را در مقابل ایلخانان تقویت کردند. (الرمزی، ۱۹۰۸: ۴۲۹)

در کشمکش‌های میان اردوی زرّین و ایلخانان سود دو طرفه نصیب بیبرس می‌شد. از طرفی وی می‌توانست از میان ترکان قبیچاق که از اتباع اردوی زرّین بودند، منابع تازه‌ای برای عساکر خود فراهم آورد و از طرف دیگر این کشمکش‌ها باعث می‌شد که پیشروی هر دوی آنها و به ویژه خاندان هولاکو به طرف سوریه و مصر متوقف گردد. (گروسه، ۱۳۶۸: ۶۵۲) آباقا در نامه خود به بیبرس مانع اصلی در حمله سپاه ایلخانی به شام و پیشروی در آنجا را اختلافات موجود میان مغولان ذکر کرده است. (Amtai-periss.2004:235)

اتحاد علیه ایلخانان اهمیت و منافع فراوانی برای حکام اردوی زرّین و ممالیک مصر داشت. از همین روی، این روابط در زمان جانشینان بلافضل برکه که اکثراً مسلمان نبودند، همچنان ادامه یافت. یک سال پس از مرگ برکه، سفرایی از قاهره برای عرض تسلیت به سرای رسیدند و سال بعد از طرف خان جدید منگوتیمور، رسولانی عازم مصر شدند و مبادلات سفیر و بازرگانان بین طرفین ادامه داشت. (مقریزی، ۱۹۵۷: ۸۰۱) ملک قلاوون در سال ۶۷۹ ق. دو سفیر را به همراه هدایای نفیسی برای پادشاه، خاتون‌ها و شاهزادگان اردوی زرّین به دربار منگو تیمور اعزام داشت که پس از مرگ او و در زمان جانشینش، تدا منگو به سرای رسیدند و هدایای خویش را تقدیم کردند. (Howorth.1970: 134) در زمان سلطنت محمد ازبک که مسلمان متعصبی بود، دو کشور مناسبات حسنه‌ای داشتند و روابط طرفین با فرستادن پیاپی سفیران و ازدواج یکی از شاهزادگان اردوی زرّین با ملک ناصر مستحکم‌تر شد. (الرمزی، ۱۹۰۸: ۵۲۱) این موافقت و وصلت، نهایت صمیمیت و یک‌جهتی خان قبیچاق را با مدافعان رسمی اسلام ثابت نمود. (گروسه، ۱۳۶۸: ۶۶۱) حاصل این مراودات، حمله مشترک آنها به قلمرو ایلخانی در سال ۷۱۸ ق. بود. در این سال ازبک به قفقاز حمله کرد و سپاهی مجهز از مصر و شام نیز به دیار بکر تاخت. هرچند اردوی زرّین و مصر نتوانستند در این حملات موفق شوند، (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۵) اما همین مسأله موجب شد که ابوسعید با فرستادن نمایندگانی به قاهره در سال ۷۲۰ ق. خواهان صلح با ممالیک شود. حتی ازبک در سال ۷۲۲ ق. سفرایی به قاهره فرستاد و ملک ناصر را به دلیل توقف

همکاری در حمله مشترک مورد انتقاد قرار داد. اما ملک ناصر سبب صلح با ابوسعید را مسلمانی او دانست. (مقریزی، ۱۹۵۷: ۵۳۳)

نگاهی به سال شمار جنگ ایلخانان با اردوی زرین و ممالیک، تأثیر معنادار ممالیک بر مناسبات آن دو را آشکار می کند. تفاوت سال های برخورد میان ایلخانان با این دو حکومت به جز یک مورد در سال ۷۱۸ق. نشان می دهد که ایلخانان از رویارویی همزمان در دو جبهه خودداری می کردند. (عباسی، ۱۳۹۰: ۶۱)

نقش عوامل اقتصادی و بازرگانی

مغولان توجه ویژه ای به امور بازرگانی داشتند و همواره تلاش می کردند که برای بازرگانان تسهیلات فراوانی قایل شوند. آنها معتقد بودند که تجارت مانند خون در پیکر کشور اهمیت حیاتی دارد. (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۵۴) دو حکومت ایلخانی و اردوی زرین در حالی که سعی می کردند بر گسترش تجارت در کشور خود بیفزایند، در جهت تضعیف و رکود بازرگانی کشور رقیب گام برمی داشتند تا با کاهش توان اقتصادی مانع از افزایش قدرت سیاسی دشمن خود گردند. قلمرو خان های اردوی زرین در مقایسه با ایران و چین به دلیل موقعیت جغرافیایی و آب و هوایی از تنوع محصولات تجاری و مسیر قابل کشتیرانی کمتری برخوردار بود. به همین دلیل، همواره تلاش می کردند که شرایط مناسبی را برای بازرگانان فراهم کنند. شهر سرای پایتخت اردوی زرین که بر سر یکی از راه های عمده غرب به شرق و در کنار رودی بزرگ قرار داشت، به تدریج اهمیت سیاسی، بازرگانی و ترانزیتی بسیاری یافت و چنان شد که هر بیگانه ای که از غرب راهی مغولستان می گردید، می بایست در این شهر رحل اقامت افکند. (بیانی، ۱۳۷۵: ۸۱۲) زمامداران اردوی زرین برای تشویق بازرگانان، کالاهایی را که از نقاط مختلف جهت عرضه به این سرزمین می رسید، با قیمت بسیار خوب و بالاتر از قیمت اصلی خریداری می کردند. (جوینی، ۱۳۸۵: ۲۲۲) برکه به ویژه با جنوایی ها رابطه گسترده بازرگانی ایجاد کرده بود و بازرگانان جنوایی در شهر سرای به فعالیت می پرداختند و پارچه های فنلاندی را در بازارهای این شهر به فروش می رساندند. همچنین بردگان را از آنجا با کشتی از راه قسطنطنیه به مصر می بردند و انواع پوست های قیمتی و غلات قبچاق را نیز به شهرهای اروپای باختری

می‌فرستادند. (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۵۴) در این دوره اردوی زرین مناسبات گسترده تجاری با مصر داشت و دو شهر کافا و کریمه یکی از مهم‌ترین مراکز خرید و فروش برده و صدور آنها به مصر بودند. (Howorth.1970: 132) اما به دلیل کنترل ایلخانان بر ایران، عراق، ارمنستان و قسمت اعظم آناتولی ایجاد مناسبات اقتصادی و سیاسی میان مصر و قلمرو اردوی زرین به آسانی امکان‌پذیر نبود. (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۸۹) ایلخانان که به این مشکل واقف بودند، همواره سعی داشتند تا مانع از ایجاد روابط این دو شوند. در این زمینه، آباقا تلاش کرد تا از رسیدن بازرگانان مصری و سایر تاجرانی را که قصد رفتن به اردوی زرین از طریق قلمرو ایلخانی داشتند، جلوگیری کند. اما دو حکومت برای رفع این مشکل در پی راه حل برآمدند و از طریق راه دریایی که از قسطنطنیه می‌گذشت و از کنترل ایلخانان خارج بود، این مشکل را حل کردند. (همان، ۱۸۹)

بازرگانان ایرانی از دیرباز تجارت وسیعی با دشت قیچاق و آسیای میانه داشتند. مناسبت‌ترین مسیر تجارت بین دو حکومت، ناحیه شمال غربی ایران و جنوب غربی اردوی زرین یعنی مسیری بود که از آذربایجان، ارزن و قفقاز می‌گذشت و به اردوی زرین می‌رسید. چنانکه گذشت، یکی از علل اصلی درگیری بین این دو حکومت، تسلط بر این مناطق بود و سیاست خارجی اردوی زرین نیز به شدت بر به دست آوردن مراتع غنی و راههای کاروان‌رو آذربایجان تمرکز داشت. (همان، ۱۷۴) با توجه به اینکه درگیری‌ها میان دو حکومت در این مناطق به وقوع می‌پیوست، این درگیری‌ها تأثیرات منفی بر تجارت آن نواحی به جا می‌گذاشت. هولاکو پس از بازگشت از نبرد با برکه دستور داد تا بازرگانان اردوی زرین را که در تبریز مشغول تجارت بودند، به قتل رسانند و اموال فراوان آنها را به نفع خزانه ضبط نمایند. بعد از این اقدام برکه نیز دستور داد تا بازرگانان ایرانی را به قتل رسانند و بدین طریق راه تجارت بسته شد. (وصاف الحضرة، ۱۳۸۳: ۳۶) با بهبود روابط دو حکومت در زمان گیخاتوخان باری دیگر بازرگانان به رفت و آمد پرداختند، چنانکه ارزن از کثرت ازابه‌ها و برده‌ها و اسب‌ها و گوسفندها موج می‌زد. (همان، ۳۷) در سال ۶۸۷ ق. اموال بازرگانان ایرانی توسط تدان منگو غارت شد، به همین دلیل ارغون با وی به جنگ پرداخت. (بیانی، ۱۳۷۵: ۸۲۸) در سال ۷۱۲ ق. محمد ازبک پادشاه اردوی زرین، سفیرانی را نزد اولجایتو فرستاد و از او خواست با بازپس‌دهی سرزمین‌های متعلق به اردوی زرین راههای

بازرگانی بین دو طرف باز شود و پارچه‌ها و کالاهای در حال پوسیدن در انبارهای دو کشور مبادله شوند و تاجران آزادانه رفت و آمد نمایند. (القاشانی، ۱۳۸۴: ۱۴۶)

از دیگر علل دشمنی و اختلاف بین حکومت ایلخانی و اردوی زرین این بود که طبق عادت و رسوم اولاد چنگیزخان، هولاکو می‌بایست از فتوحات و غنائیم خود بخشی را برای قآن کبیر و بخشی را نیز برای خاندان باتو در اردوی زرین می‌فرستاد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۷۶) و چون باتو فوت کرد و برکه به سلطنت رسید، هولاکو از فرستادن حصه اردوی زرین خودداری کرد و به تقاضای برکه در این زمینه پاسخ منفی داد. (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۳۴) تقاضای پرداخت عواید ایران به الوس جوجی سال‌ها بعد توسط محمد ازبک دوباره تکرار شد و او از اولجایتو خواهان پرداخت آن عواید شد. (بیانی، ۱۳۷۵: ۸۳۴)

بدرفتاری و کشته شدن اتباع توسط دو طرف

یکی دیگر از عللی که در منابع به عنوان عامل تشدید درگیری و تنش بین حکومت ایلخانی و اردوی زرین از آن یاد می‌شود، بد رفتاری و قتل اتباع اردوی زرین توسط هولاکو و به تبع آن قتل‌عام اتباع و بازرگانان ایرانی در اردوی زرین توسط برکه است. علیرغم اینکه هولاکو خان بهره الوس جوجی از عواید ایران را پس از مرگ باتو قطع کرده بود، برکه خان در سال ۶۶۰ ق. سفیرانی برای مطالبه آن نزد هولاکو فرستاد. هولاکو خان با خواسته سفیران مخالفت کرد و آنها را زندانی و به قتل رسانید. (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۳۵) همچنین توتار اوغل، یکی از نزدیکان برکه توسط یاران هولاکو به جادوگری متهم شده بود. هولاکو او را نزد برکه فرستاد. برکه پس از اطلاع از این جرم او را نزد هولاکو بازگردانید تا در موردش قضاوت کند. هولاکو دستور قتل توتار اوغل را صادر کرد، در حالی که برکه از هولاکو توقع عفو و اغماض را داشت و خاطر برکه از این امر مکدر شد. (همدانی، ۱۳۷۳: ۷۳۸ / تاریخ الفی: ۳۹۹۶) پس از شروع جنگ، هولاکو خان دستور داد تا بازرگانان اردوی زرین را به قتل برسانند و به تلافی آن، برکه نیز بازرگانان ایرانی را در قلمرو اردوی زرین به قتل رساند. (وصاف الحضرة، ۱۳۸۳: ۳۶) نوقای، فرمانده سپاهیان اردوی زرین از شیخ شریف تبریزی که برای جاسوسی به اردوی زرین رفته و

دستگیر شده بود، سؤال می‌کند: آیا هولاکو هنوز از سر خشم و غضب اشراف و اعیان و زهاد و عباد و بازرگانان ما را می‌کشد یا نه؟ (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۴۷) از این پرسش می‌توان پی برد که کشتن اتباع اردوی زرّین یکی از اتهامات هولاکو بود که همواره از جانب اردوی زرّین تکرار می‌شد.

آنچه بیشتر خشم برکه را برانگیخته بود، بدرفتاری هولاکو با لشگریان اردوی زرّین بود که به دستور قآن برای حمله به مناطق غربی و از جمله تصرف ایران فرستاده شده بودند. بدرفتاری ایلخان با سپاهیان برکه به جایی رسید که رابطه این دو فرمانروا بسیار بحرانی ساخت تا سرانجام، سپاهیان برکه آن‌چنان احساس ناامنی کردند که ناگزیر به مصر گریزان شدند. (اشپولر، ۱۳۸۶: ۶۷)

نتیجه‌گیری

دو حکومت اردوی زرّین و ایلخانی که توسط نوادگان چنگیزخان مغول در ایران و روسیه تشکیل گردید، علیرغم توصیه‌های چنگیزخان به بازماندگان خود مبنی بر حفظ اتحاد و پرهیز از دشمنی از همان ابتدا رفتار خصمانه با یکدیگر را در پیش گرفتند. جنگ و درگیری که از زمان تأسیس حکومت ایلخانی میان هولاکو و برکه آغاز شده بود، نه تنها در میان جانشینان آنان متوقف نگردید که این دشمنی و جنگ در اواخر حکومت ایلخانی بین ابوسعید و محمد ازبک به اوج رسید و پس از پایان حکومت ایلخانی نیز ادامه داشت و تنها با حمله و تصرف ایران توسط تیمور گورکانی خاتمه یافت. تنش و درگیری میان دو حکومت، معلول عوامل متعددی بود. مورخان عرب با تکیه بر گرایش‌های مذهبی خویش با پر رنگ کردن مسلمان بودن برکه و کفر و ظلم هولاکو، علت اصلی درگیری طرفین را ناشی از اختلافات دینی، تصرف بغداد، قتل عام مسلمانان و کشتن خلیفه مسلمانان توسط هولاکو می‌دانند. اما با اذعان به این نکته که در زمان فتح بغداد بیشتر لشگریان اردوی زرّین مسلمان نبودند، نمی‌توان انگیزه‌های مذهبی را علت اصلی شروع اختلافات دانست.

علت اصلی آغاز درگیری‌ها و سپس تداوم آن را باید در جای دیگری جستجو کرد، هولاکو با تأسیس حکومتی قدرتمند در ایران مانع از بسط نفوذ و قدرت اردوی زرّین در

منطقه شده بود، به همین دلیل پیروزی‌های پی در پی وی در ایران و سپس پیشروی او به سوی غرب و رسیدن به دریای مدیترانه خوشایند خان‌های اردوی زرین نبود. فتح آذربایجان و قفقاز توسط لشگریان هولاکو سبب آغاز درگیری طرفین شد و مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل تنش بین دو حکومت، اختلاف بر سر این مناطق بود. خان‌های اردوی زرین که با استناد به تقسیمات چنگیزخانی این مناطق را جزو حکومت خود می‌دانستند، به دلیل موقعیت جغرافیایی و سوق‌الجیشی و همچنین اهمیتی که این مناطق در توسعه بازرگانی و تجارت داشت، هیچ یک از طرفین نمی‌توانست از این مناطق دست بردارد.

برخی از اقدامات هولاکو خان مانند خودداری از فرستادن بهره‌الوس جوجی از عواید تصرف ایران که قرار بود بخشی از آن هر ساله نزد خان بزرگ و بخشی دیگر برای الوس جوجی فرستاده شود، قتل سفیر و تعدادی دیگر از اتباع اردوی زرین در ایران، همگی دستاویزی برای برکه، خان مسلمان اردوی زرین شد تا به جنگ و لشگرکشی به ایران بپردازد و قفقاز و آذربایجان را از دست ایلخانان درآورد. در این میان، وجود دشمن مشترک باعث ارتباط نزدیک اردوی زرین با ممالیک مصر شد. ممالیک مصر با فرستادن سفیران متعدد در دوره‌های مختلف همواره سعی در تحریک و تشویق خان‌های اردوی زرین برای ادامه جنگ با ایلخانان داشتند. اگر چه مسلمان بودن برکه و وجوه اشتراکات دینی در ابتدا نقشی مهم در تحکیم روابط طرفین ایفاء می‌کرد، اما با توجه به اهمیت این اتحاد، دوستی دو کشور در زمان جانشینان بلافصل برکه که تعدادی از آنها مسلمان نبودند، همچون گذشته تداوم داشت. در اختلافات بر سر جانشینی منگو قآن، حمایت برکه از اریق بوقا برادر و رقیب قوبیلای موجب آن شد که قوبیلای پس از رسیدن به مقام قآنی از ادعاهای هولاکو حمایت کند. ضمن اینکه مسلمان شدن برکه و ارتباط نزدیک وی با ممالیک مصر - دشمن شماره یک مغولان - به تیرگی هر چه بیشتر رابطه او با قآن بزرگ مغول منجر شده بود. اگر چه در درگیری‌های میان ایلخانان و اردوی زرین پیروزی قطعی نصیب هیچ یک از طرفین نشد، اما جنگ و دشمنی‌های مکرر دو حکومت از یک سوی مانع از موفقیت و پیشرفت ایلخانان در غرب و جبران شکست عین‌الجالوت شد، از سوی دیگر موجب شد که خان‌های اردوی زرین به فکر توسعه فتوحات خود در اروپا نباشند و در واقع بهره اصلی از دشمنی میان ایلخانان و اردوی زرین نصیب مصریان و اروپائیان شد.

منابع و مأخذ

منابع فارسی و عربی:

- ابن تغری بردی، جمال‌الدین بن المحاسن یوسف (۱۳۸۸ق)، *النجوم الزاهره فی الملوک المصر و القاهره*، به اهتمام: عبدالقادر الحاتم، قاهره: دارالکتب
- ابن خلدون، عبدالرحمن ابن محمد (۱۴۰۸ق)، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت: دارالفکر
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل (۱۴۰۷ق)، *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۶)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه: محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- بارتولد، و.و (۱۳۵۲)، *ترکستان نامه*، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- باکوولیویچ، باریس و ولادیمیر تسوف (۱۳۸۳)، *نظام اجتماعی مغول*، ترجمه: شیرین بیانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- بناکتی، ابوسلیمان داوود (۱۳۴۸)، *تاریخ بناکتی*، تهران: انجمن آثار ملی
- بیانی، شیرین (۱۳۷۵)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- تتوی، قاضی احمد (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- حنبللی، ابن عماد (۱۴۰۶)، *شذرات الذهب*، بیروت: دار ابن کثیر
- جوزجانی، منہاج‌الدین سراج (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، تهران: دنیای کتاب
- جوینی، عطاء ملک (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانگشا*، تهران: داستان
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸۰)، *زبدہ التواریخ*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- خواند میر، غیاث‌الدین (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب‌السیر*، تهران: خیام
- ذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۴۱۳)، *تاریخ اسلام*، بیروت: دارالکتب العربی
- رمزی، م.م (۱۹۰۸م)، *تلفیق الاخبار و تلخیص الآثار فی وقایع القزاق و بلغار و مملوک التتار*، اورنبورگ، المطبعه الکریمیہ و الحسینیہ
- رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۰)، «*روابط ایلخانان با خوانین دشت قبیچاق*» فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوازدهم، شماره ۴۶
- ساندرز، ج. ج. (۱۳۶۱)، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه: ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۸۱)، *مجمع الانساب*، تهران: امیرکبیر

قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۸۴)، *تاریخ اولجایتو*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
 قشقندی، ابوالعباس احمد بن علی [بی تا]، *صبح الاعشى فی صناعة الانشاء*، قاهره: مؤسسه المصریه
 للتألیف و الترجمة و الطباعة و النشر
 عباسی، جواد و مریم محمدی (۱۳۹۰)، «تأثیر حکومت‌های ثالث بر مناسبت‌های ایلخانان و آلتین
 اردو» مجله مطالعات تاریخ اسلام، سال سوم، شماره ۹
 غزی، کامل البالی حلبی (۱۴۱۹)، *نهر الذهب فی تاریخ حلب*، حلب: دارالقلم
 گروسه، رنه (۱۳۶۸)، *امپراطوری صحرائوردان*، ترجمه: عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و
 فرهنگی
 مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، تهران: امیرکبیر
 مقریزی، احمد بن علی (۱۹۵۷م)، *السلوک المعرفه دول ملوک*، به تصحیح: محمد مصطفی زیاده،
 قاهره: مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر
 مورگان، دیوید (۱۳۷۱)، *مغول‌ها*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز
 میرخواند (۱۳۷۳)، *روضه الصفا*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
 وصاف الحضرة شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۸۳)، *تحریر تاریخ و صاف*، به کوشش: عبدالحمید
 آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 هال، مری (۱۳۸۰)، *امپراطوری مغول*، ترجمه: نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس
 همدانی، رشیدالدین (۱۳۷۳)، *جامع التواریخ*، تهران: نشر البرز
 _____ (۱۹۴۰م)، *تاریخ مبارک غازی*، هرتفرد: استیفن اوستین
 یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، تهران: مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی

منابع انگلیسی:

Amitai - priss. Reuven (2004), *The Mamluk - Ilkhanid war*. London
 Cambridge University press
 Howorth. Henry (1970) *History of the Mongols*. part 2